



کودکان استثنایی و نظام خلقت

زنده یاد
استاد علامه محمد تقی جعفری

مقاله حاضر برگرفته از گفتگو و مصاحبه با استاد فقید محمد تقی جعفری، تحت عنوان وضعیت کودکان عقب مانده ذهنی از دیدگاه اسلام است که ایشان در سال ۱۳۶۴ این سخنرانی را در جمع اساتید و دانشجویان رشته کودکان استثنایی دانشگاه تربیت معلم ایراد فرمودند و در سال ۱۳۶۸ در نشریه علوم تربیتی به چاپ رسید. که در اینجا با اندکی تلخیص آورده شده است. بدینوسیله یاد آن دانشمند فرزانه را در سالگرد رحلت ایشان گرامی می داریم.

مساله کودکان استثنایی جهات مختلف دارد یکی جهت فلسفی است که از جهت حکمت خلقت، آن قسمت که خیلی مهم است پاسخ به هدف بوجود آوردن این ناقص الخلقه ها است یک قاعده کلی داریم آن قاعده کلی این است که ملاک و الگوی نقص و کمال چیست؟

یعنی حد میانگین خلقت چیست؟ که اگر در خلقت بالاتر از آنرا دیدیم، بگوییم این مخلوق کامل است و اگر پایین تر از آنرا دیدیم بگوییم ناقص است طرح این مسئله که به آن بجهت فاقد یک عضو بگویند ناقص، و به کسی که اعضای معمولی دارا است، بگویند کامل، اشتباه است.

این دیدگاه در سوال از اینکه الگو چیست؟ و ملاک نقص و کمال کدام است؟ چنین پاسخ می دهد: الگو آنست که خداوند متعال هر چه را که آفریده طبق یک ملاک مبتنی بر حکمت آفریده است، و در نظام خلقت هیچیک از موجودات و نمودها که مشاهده می شود ناقص نیستند، همانگونه که بیهوده و لغو نیست البته کمال و نقص به عنوان دو مفهوم اسمی مطرح است، به این معنی که مثلاً ما که الان دو

چشم داریم نسبت به آنهایی که یک چشم دارند کاملتر می نمایم. جای تردید نیست، آن کسی که ذائقه اش درست کار می کند با آنهایی که ذائقه اشان درست کار نمی کند فرق می کند. یکی دو پا دارد و درست راه می رود یکی یک پا دارد و مجبور است با وسیله ای مناسب راه برود. ولی اگر فرض کنیم همه مردم دنیا یک پا داشته باشند و صبح روزنامه ها می نوشتند یک آدم دویایی بوجود آمده، این خبر آنروز تمام اخبار را تحت الشعاع قرار می داد چنانکه تولد یک انسان دارای دو سر بسیار شگفت انگیز می باشد زیرا بنظر ما یک پا داشتن الگوی اعتدال یا کمال بوده است مانند داشتن یک سر، یک آدم ۶ انگشتی متولد می شود و ما او را می بینیم می گوییم معیوب و ناقص است زیرا الزاماً کمال ناقص زائد از آنچه معمول است در

مثل ناقص است . اصل معمولی و رایج این است که اشخاص سالمند و اشخاصی که بطور طبیعی دارای اجزاء ، عضلات ، اعضاء و طرز فعالیت‌های معمولی هستند ، نسبت به آنها (غیر طبیعی‌ها) دارای قدرتهای بیشتری هستند . اما این دلیل نمی‌شود آنها که فاقد بعضی از آن اعضاء یا فعالیت‌های طبیعی هستند ناقص محسوب شوند زیرا ما در وجود ناقص نداریم . و آنچه که هست اینست که وجود کمال فکر می‌کنیم مراتبی دارد . لذا آن چیزی که الان بر طبق بحث فلسفی معلوم می‌شود این است که هیچکس نمی‌تواند از خدا طلبکار باشد که چرا بمن یک چشم دادی؟ چرا دو تا ندادی؟ مثل کوزه گری که کوزه می‌سازد آنوقت کوزه بلند شود و اعتراض کند که چرا یک دسته برای من ساختی؟ می‌بایست برای من دو دسته تعبیه می‌کردی دیدگاه حکمت در این مسئله این است کوزه گر می‌گوید: بله ، قدرت و حکمت و خلقت در دست تو نیست ، مصلحت دست تو نیست ، قانون هستی دست تو نیست لذا تو قدرت هیچگونه اعتراض نداری!

خداوندا! لذت انعام خود را و امگیر نقل و باده جام خود را مگیر

وربگیری کیست جست و جو کند نقش با نقاش کی نیرو کند

چگونه می‌شود که نقشی به نقاش اعتراض کند که آقای نقاش چرا اینجا را صورتی اش کردی؟ آبی نکردی؟ اصلاً اینگونه سوالات نمی‌تواند از طرف نقاش برای نقاش مطرح بشود .



نباشد. می‌گوئید این یک انسان معتدل است. فاصله یک انسان معتدل با این سینا خیلی زیادتر است تا یک انسان معمولی با ایزوله‌ها اما شما آنجا اعتراض نمی‌کنید که چرا مثلاً این آدم این سینا نشده یا چرا مثلاً مولانا نشده آنجا حساسیت به خرج نمی‌دهد چون احساس می‌کنید که آن یک انسان معتدل است؛ و از او متنفر نیستند پس با توجه همه جانبه باید بپذیریم، این مانیم که، برای نقص و کمال حدود و قانون درست کرده ایم آن کسی که آن حد و قانون را ندارد ناقص نامیده‌ایم و این کار کار درستی

بنابراین ، اینکه بگوئیم ، دردستگاه خلقت یکی ناقص آفریده شده ، یکی کامل ، تشخیصی است که بوسیله دیدگاهها و ارزیابی‌های خود انتزاع می‌نماییم . قطعاً الان اگر حساب کنیم اشخاصی را که مثلاً استعدادهای عقلی‌شان خیلی بالاست ما در برابر آنها ناقصیم ولی هیچکس نمی‌تواند به ما ایراد بگیرد و کسی ماتم هم نگرفته است، که ای وای این ناقص‌ها در برابر آن کاملها قرار دارند شما درباره یک انسان که قدرت مغزی او و احساسش معمولی باشد متش او متلاشی نشده، چند شخصیتی هم

اگر خداوند هستی آفرین، اختیار قانون هستی را به من می‌داد و می‌فرمود: قانون هستی خواه جهان و خواه موجودیت شما مربوط به خواست خود شماست در آن صورت شاید بنده می‌خواستم ۵ تا چشم داشته باشم. در اینجا بگذارید این مثال را که من در درسها و تالیفاتم ذکر کرده‌ام، یاد آور شوم ببیند ما انسانها را اگر به حال خودمان بگذارند و بگویند آقا خواسته شما چیست؟ چون خدا می‌خواهد دنیایی درست بیافریند و از شما هم نظر می‌خواهد، لذا نظر بدهید بینم خدا چه باید بسازد خدا رحمت کند پدرم را، تعریف می‌کرد در جایی کار می‌کردیم، یک پیرمردی بود جای کار ما را جارو می‌کرد در آن هنگام که مشغول کار بودیم، ناگهان باران آمد، هر کسی در باره آن باران اظهار نظری می‌کرد، یکی گفت این باران برای زنجان خوب است، برای اینجا بد است، یکی گفت برای ورامین خوب است، یکی می‌گفت برای سبب زمینی بد است و برای برنج خوب است آن دیگری می‌گفت برای گندم خوب نیست. همه اظهار نظر می‌کردند، یک دفعه آن پیرمرد که جارو می‌کرد و تا آن موقع چیزی نگفته بود سرش را بلند کرد و گفت آقایان هر دستوری دارید بدهید خدا کار دارد و می‌خواهد برود زود باشید معطل نکنید همه ما میل اکید داریم که بما بگویند دستوری دارید بدهید خدا می‌خواهد دنیا بسازد، اول زنها جلو می‌آیند و می‌گویند: ما در زیبایی باید بشویم، کلتو پاترا. مردها جلو می‌آیند می‌گویند: ما طائفه مردان باید حضرت یوسف (ع) بشویم.



این هم الگو، شما برای کمال هر الگویی هم در نظر بگیرید، نمی‌توانید بگویند که (ابن سینا) هیچ چیز نفهمیده و نفهمی به معنای معمولی را به او نسبت بدهید قطعاً خلاف واقع گفته‌اید.

کدام متفکر فیلسوف است که بتواند چنین ادعایی داشته باشد که من مطلق می‌فهمم اگر کسی چنین ادعایی کند حتماً انحرافی در عوامل و فعالیت‌های مغزی دارد. در یک کلام مختصر، اصل اینست که نظم و قانون هستی خواسته ما را منظور نکرده، ضرورت و قانون مستند به حکمت خداوندی را منظور کس کرده است.

نیست. بجهت آنکه آن وقت باید روی همه آن کمال یافتگان بشری را که در پیش رو داریم خط بکشیم و بگوئیم: اگر انسان عبارتست از ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم اجمعین. پس بقیه انسانها مختل و غیر طبیعی و ناقصند. در آنجا که مثلاً می‌بینیم ابن سینا می‌گوید که:

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت یک موی ندانست ولی موی شکافت

اندر دل من هزار خورشید بتافت آخر به کمال ذره‌ای راه نیافت

و اگر وسائط خلقت بگویند: ما می خواهیم برای شما مدت عمر تعیین کنیم، می خواهید عمرتان چقدر باشد؟ می گویند ده هزار سال، یا ۲۰-۳۰ هزار سال، البته دو سه سال کمتر و زیادتر هم بشود عیبی ندارد. و باید آن وسائط خلقت بگویند: از نظر علمی، از همین لحظه ای که از مادر متولد می شوید علم و فلسفه و هنر و صنعت و همه چیز را در حد اعلا داشته باشید و کامل بیرون بیایید. دیگر احتیاجی ندارد که بروید به مدارس. و ما می خواستیم آزادی ما به قدری باشد که اگر خواستیم، همه کوهها طلا شود، این نظر ماست و آنقدر ما بایست قدرت داشته باشیم که اگر بخواهیم به کهکشان بگوییم، کهکشان بیا از اینطرف برو، او هم بیاید بدستور ما عمل نماید. اگر بخواهید خواسته های ما را حساب کنید حدی ندارد. دروغ هم نیست، مثلاً گاهی خود شما مرگ را می خواهید. آن یکی داد می زند: ای مرگ بیا که زندگی ما را کشت. اما اگر به طوری که زندگی خوب بود و خوش می گذشت لذت و رفاه و آسایش بود، آیا باز مرگ را می خواستید یا می گفتید ۱۰-۲۰ هزار سالگی آغاز کودکی است.

پس خواسته های ما را خداوند در نظام هستی قرار نداده، مثلاً برای من خواسته است که بچه ام با کیفیت خاصی متولد شود. این اراده خداوندی نه به جهت احتیاج به حرکت در آمده است و نه از روی جهل. بنابراین، همه کمیات و کیفیات خلقت، بر مبنای قوانین مناسب خود به عمل آمده است. مثلاً شما همین اختلاف در خلقت

را با جنبه های علمی اش در نظر بگیرید، یک جا طفره می بینید، جهش می بینید و گمان می کنید در آن مورد خلاف قانونی صورت گرفته است در صورتیکه مثلاً مادر مقصر بوده، مادر وضعیت ناچور بوده، ممکن است حتی سن بالای مادر نیز موثر باشد و بچه با وضعی غیر عادی متولد شود. پدری اینطور بوده مادری اینطور بوده، ترسها، وحشتها و بیکه خوردنهای نابجا مثل همین روزها بمباران هایی که قدرت پرستان مدعی تکامل انجام می دهند. بعضی خانمها خیلی ناراحتند، خانمهای حامله صدمه می بینند و اثر آن در نوزاد مشاهده می شود. خدایحق محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین شر این دشمنان بشریت را بزودی ریشه کن کند. خلاصه آنجا که می بینید که قابل تحلیل علمی است، بدانید که نظم در آنجا کار کرده است. آری اگر دیدید قابل تحلیل علمی شده پس نظم در کار است و هر کاری در آن نظم منظور شده، خواسته های تامین لذت و خوشی ما در آن کار ضرورتی ندارد. می خواهید باز یک مثال برای شما عرض کنم؟ خوب شاید این مثال را در تلویزیون برای همه پخش کرده باشند، آن این است که فرض کنید همینطور که الان نشسته اید خبری بیاورند که خانمها و آقایان چه نشسته اند که کهکشانها بهم خوردند و بعضی از آنها رفتند صرف دیگری و بعضی دیگر حرکاتشان را عوض کردند و اکنون یک جریانی دیگر در فضا ایجاد شده با شنیدن این خبر چکار می کنید؟ می گویند حتماً در قوانین حاکیه در کیهان مثلاً قانون جاذبه یک تغییراتی پیش

آمده است. خوب می روید پای رصد خانه پارلما یا رصدخانه های دیگر تا ببینید چه شده، آیا در منحنیهای فضایی مسائلی پیش آمده؟ فضا چه جور شده است؟ آنجا می روید به بارگاه علم و دانش، می روید ببینید از نظر علمی در جو، در فضا چه اتفاقی افتاده است و چنین شده است و این تغییرات روی داده. زیرا تغییرات مزبور به ماصدمه ای نزده و تغییراتی است که در فضا واقع شده، عطارد جایش را عوض کرده و شعرای یمانی جور دیگر حرکت می کند. دگرگونی شگفت انگیز مادامیکه دست یا پا، یا صورت انسان زخمی نشده است اعتراض نمی کند یک دانشمند است که می نشیند و به محاسبه کرات فضایی و قوانین و نظم آنها می پردازد و اما اگر آقا پایش بلغزد و انگشت پایش مقداری خراش بردارد، فوراً فیلسوف می شود و به فلسفه بافی می پردازد. عجب خدای عادل این عدالت را ما نفهمیدیم، چرا؟ برای اینکه پایش زخمی شده است آنوقت داد می زند. عدالت خدا کجا رفته چرا؟ زیرا درد آور است، او راست می گوید، زخم درد دارد. اما این حقیقت را بدان که عدم درد جناب عالی در نظم طبیعت، مراعات نشده است خدا وعده نفرموده است که من خدای بزرگ هستی شما را طوری می آفرینم که شما دردتان نیاید. یک کک افتاد شب در لباسش و نمی گذارد بخواهد این کک. آقا را فیلسوف می کند، عجب نظمی است این کک اینجا چه می کند (با خنده) باید یک متفکر پذیرد که خود این کک دست مرا با نظم دارد می گزد. البته نظم

دیگری که با قانون خود وجود دارد دست جنابعالی است که برود آن کک را بردارد و بکشد این همه روی نظم است. فرض کنید الان سیلی در دره‌ای در جریان است دارد کم کم می‌آید طرف خانه‌ها و چادرهای شما، این سیل قانونی دارد و می‌آید حالا این سیل چکار کند؟ برود هوا! شما به سیل داد بزنید و بفرمایید آقای سیل برو هوا نمی‌بینی اینجا من نشستم! اگر سیل این درخواست هوایی شما را بشنود تمام نظم هستی بهم می‌خورد و اگر گوش خرد فرادهی، خواهی شنید که آن سیل می‌گوید: ای آنکه در مجرای من نشستی و احساس می‌کنی اینجا من حرکت می‌کنم برو بالاتر خانه‌ات را در بالاتر از مجرای من درست کن نه در معرض جریان من می‌گویی: مگر خدا ارحم الراحمین نیست، آری خدا، ارحم الراحمین است و در جهان هستی قانون گذاشته است. خلاصه در یک کلمه، در نظم "می‌خواهم ما" مراعات نشده، ما این را می‌خواهیم، ما آنرا می‌خواهیم، فقط حکمت و خواسته اوست که در نظم هستی مراعات شده است، مخصوصاً این نکته را ملاحظه فرمایید که عرض کردم، هر قضیه‌ای که قابل تحلیل علمی باشد دارای نظم است. اما کودکان استثنایی، در روایات وارد است که آنان حالت استضعاف دارند، یک وقت می‌بینید که آنچه را ما بیهوده می‌بینیم و بی اساس می‌بینیم، بزرگترین هدف، در حوزه درون ما است. آیا این حکمت بسیار با عظمت و سازنده نیست که خداوند بعضی از اشخاص را در این دنیا

زشت نما بیافریند و زیباییان را بوسیله آن زشت نما به آزمایش بکشد و وجود آنان در تنوع خلقت و تجدد دریافتهای حیات موثر باشد و در عین حال خداوند سبحان پاداش محرومیت آنان از زیبایی‌ها را در سرای ابدیت عنایت فرماید؟ همین طور از حکمت الهی است که بعضی اشخاص در این گذرگاه بانمایش نقص در خلقت بوجود بیایند و در ابدیت به پاداش الهی نائل گردند. مثلاً شکرگزاری و شناخت ارزش خلقت طبیعی بوسیله دیدن ناقص نماها، فعالیت مدام در تنظیم و تحسین‌های ممکن در موجودیت طبیعی و روانی انسانها، آیا یکی دیگر از حکمت‌های الهی، در بوجود آمدن ناقص نماها این نیست که ما در ارزیابی حیات به آن اندازه رشد فکری برسیم که حیات را حتی در زشت‌ترین و مشوه‌ترین اشکالش هم بدان جهت که حیات مستند به نفخه الهی است محترم بشماریم؟ البته در توضیح این مطلب می‌بایست عرض کنم که مثل آن کوزه ناشیم که به کوزه گر می‌گوید: باید توبه جای دو دست، چهار دست برای من بسازی! می‌گویم بنا برموده خدا قاعدتاً چنین است که اگر خدا بخواهد آنها را در مجرای مسئولیتها قرار بدهد باید همین آلات و وسایل را به آنها بدهد و همین اعضاء را به آنها بدهد. و سپس آنها را تکلیف کند که این از نظر ارزشها است، یعنی ارزشها همیشه قدرت و علم و آزادی می‌خواهد که لایکلف الله نفساً الا وسعها (خداوند هیچ نفسی را به بیش از

قدرتش مکلف نمی‌سازد) بعضی از منابع چنین می‌گویند که بعد از اینکه آن ناقص نماها از این دنیا رفتند آنها قابلیت استعدادهاشان را پیدا می‌کنند و تکلیف می‌شوند، و اینکه علامه طباطبایی در باره این مردم تعبیر مستضعفترین مستضعفها را بکار برده‌اند، از یک جهت درست است اینها ناتوانند. آیا کشتن ایزوله‌ها (ناقص نماها) جایز است؟ نه خیر جایز نیست کشتنشان، مقدمتاً عرض می‌کنم به جهت آنکه حیات یک جاندار منطقه ممنوعه است. و حتی شکار، حیوانات برای لهُو و بازی جایز نیست و سفر برای این گونه شکار، سفر معصیت است. این کودکان جاندار هستند و صاحب حق، موذی هم نیستند و مربوط به نوع انسانی هستند که بر مبنای (ولقد کرمانا ونفخت فيه من روحي) پا به عرصه هستی گذاشته‌اند نمی‌توانیم آنها را از بین ببریم یعنی ماحق شکستن منطقه ممنوعه حیات را بدون عنوان مجوز حقوقی نداریم. باید بگوییم: کسانی که از بین بردن این گونه ناقص نماها را تجویز می‌نمایند، حیات و جان و ارزشهای آنها را نمی‌شناسند و توضیح این ارزش را بطور مختصر متذکر شدم و بطور کلی ما نمی‌خواهیم ضربه نابکارانه‌ای را به عالی‌ترین آرمان بشری که جانگرایی است وارد بسازیم.

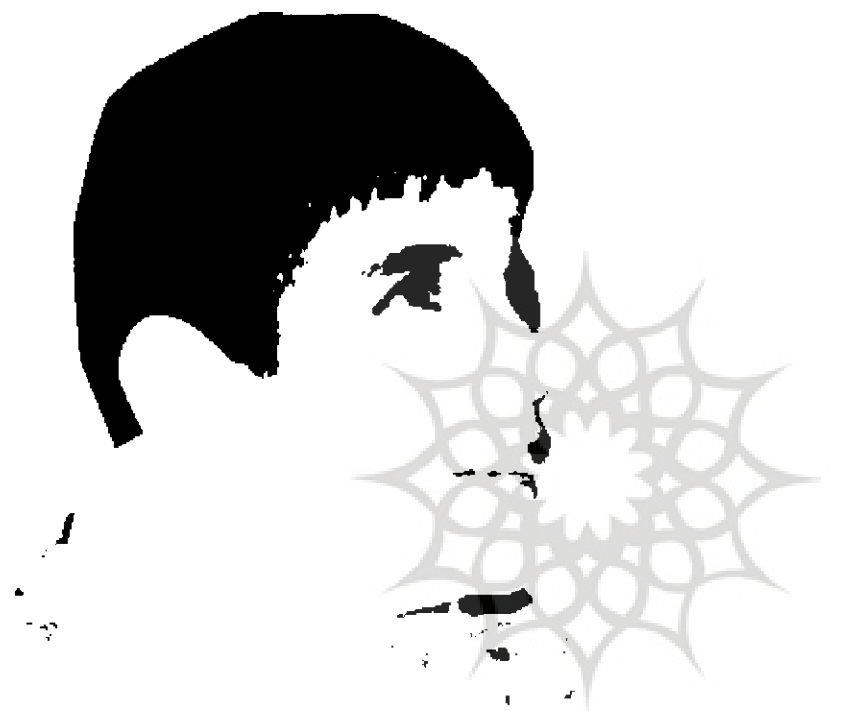
یک مطلبی را متذکر می‌شوم که گمان می‌کنم در این مورد مفید باشد آن اینست که ما چرا ارزش و قدر عقل را، قدر وجدان را، قدر فکر را و قدر سایر استعدادها را نمی‌دانیم؟ برای اینکه این نعمت‌های

بزرگ بدون تلاش بجا رسیده است اگر شما عقل را می خریدید آن وقت می فهمیدید چه نعمتی دارید. اگر طوری بود که وجدان را می خریدید، و نه اینکه یک دفعه بیدار شوید و ببینید وجدان دارید، آنوقت درک می کردید که ارزش و عظمت وجدان یعنی چه. این حقایق اگر اکتسابی بود آنوقت معلوم می شد که چه می کردیم.

ای گران جان خاردیدیستی مرا
ز آنکه بس ارزان خریدستی مرا

هر که او ارزان خرد ارزان دهد
گوهری طفلی به قرصی نان دهد

در پاسخ به این پرسش که در بیانات فرمودید در وجود کمال هست، نقص به هیچ وجه وجود ندارد، در مورد کودکان عقب مانده ذهنی شدید یا ایزوله ها نقص است یا نه و یا کمالی دارند؟ استاد فرمودند: در مطالب گذشته متذکر شدیم که یک کلمه نقص ارزش داریم و یک محدودیت کیفی خارج از ارزش هم داریم، یک روشنائی چراغ موشی در طویله نور است، و نمی شود گفت نقص در وجود آن نور ضعیف وجود دارد، روشنائی در آن چراغ با سیاهی قاطی نیست، با تاریکی قاطی نیست، روشنی ضعیف است، و در برابر روشنائی آفتاب ناقص نیست بلکه محدود است. کبریتی که من می کشم شما روشنائیش را می بینید



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- منظور بیمارانهای دوران دفاع مقدس است که سخنرانی ایشان در آن ایام انجام شده است

این روشنائی مخلوط به تاریکی نیست که ماهیت و هویت آن ناقص باشد. آن موجودهای محدود مطابق آیه مبارک (لا یكلف الله نفسا الا وسعها) منظور قرار می گیرند.

اللهم وقفنا لما تحب و ترضی